

فتوت نامه‌ی معماری

اصول چهارده‌گانه‌ی اخلاق حرفه‌ای معماری و شهرسازی

مهرداد آقاشریفیان اصفهانی^۱، احمد امین‌پور^{۲**}

^۱ استادیار دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

^۲ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

معماری ایرانی - اسلامی در پیشینه خویش لاقلاً پذیرای دو نظام کلی آموزش بوده است. یکی آموزش سنتی معماری است که ریشه در قرون و اعصار دارد و انتقال اطلاعات و مفاهیم در آن به صورت سینه به سینه و استاد و شاگردی انجام می‌پذیرفته و دوم نظام آموزشی آکادمیک در دوره‌های اخیر بر اساس الگوی مدارس اروپایی مانند مدرسه هنرهای زیبای پاریس است. آموزش معماری در سنت پیشینیان از سرچشمه فرهنگ و در نگاه آرمانی توأم با اخلاق و فتوت بوده است؛ عنصری که در نظام آکادمیک چندان مورد توجه و اهتمام قرار نگرفته و بدین سبب چالش استحاله معماری با هویت و اصیل به سمت معماری بی‌هویت و تقلیدی نمود فراوان پیدا کرده است. آموزش معماری یکی از عوامل مهم این استحاله به شمار می‌آید. چگونه می‌توان الگویی برای ترویج اخلاق در آموزش معماری ارائه نمود؟ این مقاله سر آن دارد تا با معرفی ویژگی‌های اخلاقی و معنوی حاکم بر محیط متقدم معماری، به مدل و ایده‌ای برای تدوین اصول اخلاقی و معنوی اسلامی در آموزش رشته شهرسازی و معماری دست یابد.

واژگان کلیدی:

آموزش معماری، اخلاق حرفه‌ای، فتوت‌نامه معماری، نظام استاد و شاگردی.

*Email: aghasharifian@gmail.com

**Email: aminpoor@au.ac.ir

مقدمه

نابسامانی‌ها در روابط اجتماعی و حرفه معماری و شهرسازی انجام پذیرفته، کاری مهم و ضروری است که مجال بیشتری می‌طلبد. لیکن این مقاله با مراجعه به بخشی از میراث مکتوب در حوزه اخلاق حرفه‌ای معماری و روش توصیفی و تحلیل محتوای این اسناد تلاش می‌کند با استخراج و ارائه چهارده اصل از اصول چهارده‌گانه اخلاق حرفه‌ای معماری و شهرسازی، الگویی برای تدوین سند و منشوری در هماهنگی با مبانی فکری، اعتقادی و مناسب با شرایط جامعه ما در راستای ارتقای اخلاق حرفه‌ای معماری گام بردارد، ایدون باد.

معماری در همه مراحل برنامه‌ریزی، طراحی، اجراء، استفاده و کاربرد، مواجه با ارتباطات انسان‌ها است. از سوی دیگر حاصل تلاش معماران و شهرسازان با زندگی مادی و معنوی انسان‌ها عجین شده است. عدم رعایت بایسته‌های فردی و اجتماعی در همه مراحل فوق وضعیت‌های نامطلوبی را به وجود می‌آورد که در همه زمان‌ها موجب بروز مشکلات خرد و کلانی در عرصه معماری و شهرسازی می‌شود. چنین وضعیتی علاوه بر بروز نابسامانی‌ها در روابط اجتماعی باعث گسیختگی معماری و فرهنگ جامعه شده است. بررسی راهکارهایی که در فرهنگ‌های مختلف بشری برای مقابله با بروز این‌گونه

فتوت

که نقش بسیار مهمی را در روابط اجتماعی برعهده داشتند و این گروه با شعار بخشندگی، کارسازی و دستگیری از مردم و با آداب خاص این آیین را به کار می‌بستند. آنها به استناد قول «لا فُتَىٰ إِلَّا عَلَيَّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ» سیره و روش امام علی (ع) را الگو و سرمشق خویش ساخته بودند. در خصوص پیشینه فتوت، برخی سرچشمه آن را ایران باستان می‌دانند (کربن ۱۰۹، ۱۳۸۳). برخی انجمن‌ها و اتحادیه‌های اواخر عهد عتیق و شهرهای روم شرقی (همان، ۱۳۸) و گروهی دیگر سرچشمه توحیدی و خاصه اسلامی برای آن برمی‌شمرند. ابن رسولی (قرن پنجم) که رساله‌هایی در باب فتوت دارد، فتوت را میراث پیامبران و امامان می‌شمارد و براین نظر است که از زمان حضرت آدم آیین فتوت در جهان پیدا شد و آدم به گزاردن حق قیام کرد و چون مدت وی به پایان آمد در باب آن به شیث نبی وصیت کرد و سپس به نوح انتقال یافت و از نوح به سام رسید تا خلیل الرحمن ابراهیم ظاهر شد و به فتوت ابراهیم در قرآن تصریح شد. آنگاه در زمان موسی آنچه از جوانمردی پنهان

«فتی» که جمع آن فتیان است، بر مفهوم جوان دلالت می‌کند. «جوانمردی» معادل فتوت است و همان جوانی است (دهخدا ۱۳۷۷، ۱۶۹۷۴). در قرآن، اصحاب کهف مصداق فتیان نام گرفته‌اند (کهف ۱۳). در عرفان «فتوت» فن پنجم از فنون تصوف و عبارت است از معرفت کیفیت ظهور نور فطرت انسانی و استیلاي آن بر ظلمت نفسانی، تا فضایل خلاق با اسرارها ملکه گردد و رذایل به کلی منتفی شود (دامادی ۱۳۷۳، ۱۵۷). فتوت از حیث اصطلاح عبارت است از راه و رسم و آیینی خاص که از قرن‌ها پیش، در میان مسلمانان و خصوصاً ایرانیان طرفدار داشته و نهادهای اجتماعی خاصی برای حمایت و ترویج آن پدید آمده است (محبوب ۲۰۰۰م، ۲۹۱). به بیان دیگر به مجموعه‌ای از فضایل به ویژه بخشش، مروت و شجاعت دلالت دارد که فتیان با این ویژگی‌ها از دیگران ممتاز می‌شدند سپس به صورت گروه اجتماعی خاصی درآمدند

صورت تلطیف‌شده و با گذشت زمان از انواع صافی‌های تجربی و انسانی عبور کرده و در قالب قواعد اخلاقی به ظریف‌ترین حالات خود درآمده و از نسلی به نسل بعد سپرده شده است. خلاصه و چکیده آن عبارت است از تکالیفی که شخص به حکم محبت و به فرمان عشق اجرای آن را به عهده گرفته و بحث نظری و عملی آن در فتوت-نامه‌های گوناگون آمده است که می‌توان همه را به عنوان آیین جوانمردی نامید. این انسان‌های آزاده و بزرگوار در ادوار پرآشوب و به هنگام فترت‌ها و انتقال قدرت‌ها و انحطاط و تغییر حکومت‌ها مردم بی‌پناه سرزمین خود، بالخصوص ساکنان شهرها را از گزند انواع تجاوزات محفوظ داشتند و با تعمیم اصول و مبانی جوانمردی به همه جنبه‌های زندگی و به روابط انسانی حال و هوایی از محبت و دوستی بخشیدند و بدین نحو سرمایه‌گران‌بهایی از عشق و محبت و کف نفس و خویش‌داری و مدارا و گذشت برای ما به جا گذاشتند، سرمایه‌ای که برای امروز و فردایمان نیز بسیار کارآمد است و در جهان کنونی همگی سخت بدان نیازمندیم، زیرا خردمندان جامعه بشری معترفند که انسان امروز نیاز مبرم به آرامش و مدارا و تساهل و تسامح و تفاهم قلبی و تحمل دیگری دارد و در دنیای صنعت‌زده آزند معاصر تجربه زندگی نشان داده است که پیشرفت علوم و فنون و صنایع و ارتباطات به تنهایی آدمی را به آن هدف‌های عالی و معنویت متعالی نمی‌رساند (کربن ۱۳۶۳، ۲۰).

ظاهراً رسم فتوت‌نامه‌نویسی از قرن چهارم یا پنجم به بعد باب شده است. «ابو عبدالرحمن محمدبن حسن نیشابوری» (۴۱۲م.) رساله مستقلی به نام کتاب «الفتوة» دارد. کتاب «الفتوة» «ابن معمار بغدادی» (۶۴۲م.) و «تحفة الاخوان» «کمال الدین عبدالرزاق کاشانی» (۷۳۰م.) نیز از جمله فتوت‌نامه‌های به زبان عربی اند. افزون بر فتوت-نامه‌های عربی چندین فتوت‌نامه نیز به زبان فارسی نگاشته

مانده بود آشکار شد و موسی آن را به‌هارون فرمود و پس از آن فتوت در مسیح ظاهر شد و سرانجام به حضرت رسول اکرم رسید (ناظمی ۱۳۸۹).

موضوع علم فتوت، تربیت نفس انسان می‌باشد. از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع قبیحه و اخلاق رذیله شود، به اراده. به عبارت دیگر تجلیه و تخلیه و تزکیه و تصفیه را شعار خود سازد تا رستگاری یابد و به نجات ابد رسد. فتوت را سه مرتبه است: اول سخا که هرچه دارد از هیچکس و- ندارد، دوم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد و مرتبه آخر وفاست که هم با خلق ننگه دارد و هم با خدا. مظهر صفت فتوت فتی یا جوانمرد نامیده می‌شود. ابراهیم خلیل الله به عقیده اهل فتوت اول نقطه دایره فتوت و ابوالفتیان است و سند اهل فتوت به علی ابن ابی طالب (ع) منتهی می‌گردد (فیزابی ۱۳۸۷، ۱۲۹).

فتوت‌نامه

فتوت‌نامه رساله یا کتابی است که در باب منش، عقاید، قوانین و آداب جوانمردان نوشته شده است. فتوت‌نامه‌ها بخش قابل توجهی از ادبیات عامیانه ایران را تشکیل می‌دهند و نماینده فرهنگ توده‌های مردم این مرز و بوم در روزگاران گذشته‌اند (افشاری ۱۳۸۲، ۱). بسیاری از بزرگان متصوفه در برابر کتاب‌هایی که به نظم و نثر عربی و فارسی نگاشته‌اند، آثاری نیز در فتوت به نظم و نثر فراهم کردند که فتوت‌نامه نام گرفت. افکار و آداب جوانمردی از جمله ذخایر معنوی و فرهنگی است که به صورت یک سلسله تعالیم اخلاقی و یک نوع حکمت عملی برای عامه مردم درآمده و در دوره‌های فترت کارساز بوده است بدین معنی که آن بخش از احکام دین و اصول عقلی که مربوط به زندگی افراد در جامعه و رفتار آنان با یکدیگر بوده به

شده که اهم آنها به قرار زیراند :

فتوت نامه عبدالرزاق کاشانی، شمس‌الدین آملی، شهاب‌الدین عمر سهروردی، درویش علی بن یوسف کرکهری، نجم‌الدین زرکوب، علاء الدوله سمنانی، امیر سید علی همدانی، فتوت‌نامه سلطانی از ملا حسین کاشفی، فتوت‌نامه منسوب به عطار و فتوت‌نامه‌های اصناف.

و رسوم و پندارهای پیشه‌وران گذشته سرزمین‌های اسلامی نیز آشنا می‌کند. فتوت‌نامه چیت‌سازان، فتوت‌نامه آهنگران، سلمانیان، سقایان، قصابان، طباخان و... از جمله این‌گونه فتوت‌نامه‌ها هستند (ناظمی ۱۳۸۹).

اخلاق حرفه‌ای

از یک منظر می‌توان پژوهش‌های اخلاقی را به سه بخش عمده تقسیم کرد:

- **مطالعات و پژوهش‌های توصیفی:** این دسته از مطالعات صرفاً با هدف توصیف و گزارش دادن از اخلاق فرد، جامعه یا گروه خاصی انجام می‌شوند. در این نوع پژوهش و مطالعات اخلاقی قضاوت و ارزش‌دوری صورت نمی‌گیرد. روش کار در این نوع مطالعات به روش تاریخی، نقلی و تجربی است، به طور معمول چنین مطالعاتی کار اندیشمندان در حوزه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و نیز کار مورخان است.
- **مطالعات تحلیلی یا فرا اخلاقی:** این دسته از پژوهش‌ها، تحلیلی یا فلسفی نامیده می‌شوند. این پژوهش‌ها ناظر به جملاتی هستند که موضوع آن‌ها افعال اختیاری است. این نوع مطالعات اخلاق، تنها به تحلیل و پژوهش فلسفی از ماهیت گزاره‌ها، مفاهیم و احکام اخلاقی می‌پردازد و به درستی و نادرستی این گزاره‌ها کاری ندارد. در این علم، قضاوت اخلاقی انجام نمی‌دهیم و تنها به تحلیل مفاهیم و جملات اخلاقی می‌پردازیم.
- **اخلاق هنجاری یا اخلاق دستوری:** مطالعات هنجاری همان دانشی است که در عالم اسلام، به نام علم اخلاق نامیده می‌شود، و در اصطلاح اندیشمندان غربی، مطالعات هنجاری یا اخلاق هنجاری نامیده می‌شود. این مطالعات به هدف تعیین اصول، معیارها

فتوت‌نامه اصنافی

همه اصناف پیشه‌وران به ویژه از اواخر قرن هشتم هجری در همه‌جا خود را به شاخه‌ای از فتوت منسوب داشتند و هر یک از پیشه‌وران سعی کردند تا پیشه و صنعت خود را از دیگران بهتر و برتر قلمداد کنند. کتاب «آیین جوانمردی» از فتوت‌نامه‌های اصنافی مثل قصابی، خبازی و سلمانی یاد می‌کند. در این اثر، جوانمردی پیشه‌وران را از جوانمردی عیاران متفاوت می‌داند.

رساله‌های اصناف نشان می‌دهد که جوانمردی پیشه‌وران صبغه زهد و تصوف داشته است و همین نکته است که جوانمردی پیشه‌وران را از جوانمردی عیاران و سپاهیان جدا می‌کند. بر طبق این رساله‌ها هر یک از اصناف به یکی از پیامبران منسوب هستند مثلاً کرباس بافتن و اصولاً بافندگی از شیث (ع) و نانوایی و ساخت بیشتر ابزارهای نانوایی از ابراهیم (ع) مانده است؛ اما بیشتر پیشه‌ها را نخستین بار آدم (ع) تعلیم گرفت و از آن جمله نمدمالی و نانوایی و کفش‌دوزی را می‌توان نام برد. برخی از پیشه‌وران نیز در دوره‌ای از تاریخ، پیشوایی افسانه‌ای داشته‌اند. برای نمونه «جوانمرد قصاب» پس از ابراهیم (ع) پیشوای قصابان و سلاخان شمرده می‌شده است (افشاری ۱۳۸۴).

بی‌گمان از ارزشمندترین فتوت‌نامه‌ها، فتوت‌نامه‌های صنفی است چه این جوانمردی‌نامه‌ها افزون بر اینکه منش جوانمردی را به خوانندگان خود می‌آموزد، آنان را با آداب

قبال خود و دیگران در زندگی شغلی ۳. صنف و سازمان در قبال محیط داخلی و خارجی. اخلاق حرفه‌ای به منزله شاخه‌ای از دانش اخلاق به بررسی تکالیف اخلاقی در یک حرفه و مسائل اخلاقی آن می‌پردازد و در تعریف حرفه، آن را فعالیت معینی می‌دانند که موجب هدایت فرد به موقعیت تعیین‌شده همراه با اخلاق خاص است. (قراملکی ۱۳۸۵، ۱۳۷)

در کتاب «مدیریت استراتژیک» می‌خوانیم: «روز به روز اعتقاد سازمان‌ها در این مورد راسخ‌تر می‌شود که ترویج اصول اخلاقی و تقویت فرهنگ معنوی موجب ایجاد مزیت‌های راهبردی خواهد شد» (دیوید ۱۳۸۰، ۶۰).

فتوت‌نامه بنیادین

این فتوت‌نامه در دو بخش، نخست اصول و کلیاتی به طور عمومی و دوم همان اصول به صورت پرسش و جواب آمده است. مقولات بخش اول دوازده مورد و عموماً تأکید بر فضائلی چون ایثار، تواضع، امن، صدق، وفا از جانب اهل این حرفه است و در قسمت دوم امور ارشادی این طایفه مطرح گردیده و سخن از پیران و مرشدان رفته که انبیاء در رأس و سپس امامان مذهب شیعه قرار دارند (خانمحمدی ۱۳۷۰، ۱۰). صرف‌نظر از اعتبار این اثر، محتوای این فتوت نامه بسیار ارزشمند و قابل استفاده است؛ در ادامه به برخی از اصول مطالب آن ذیل ده بخش اشاره می‌کنیم:

۱. هدف اهل صنعت و هنر باید رضایت خدا و آسایش خلق خدا باشد.
۲. طُرق وصول به اهداف فتوت، ایثار و احسان است. «بدان که اصل فتوت ایثار است و این طریق جز با ایثار راست نیاید» (همان، ۱۲).
۳. اهل فتوت باید هشت صفت کمالی باشند، از

و روش‌های تبیین حسن، قبح و درستی یا نادرستی افعال و صفات انجام می‌گیرند. موضوع چنین مطالعه و پژوهشی، افعال اختیاری است (مصباح یزدی ۱۳۸۱، ۲۱).

اخلاق کاربردی: اخلاق کاربردی زیر مجموعه اخلاق هنجاری است البته در حوزه‌های خاص از زندگی فردی و اجتماعی (شریفی ۱۳۸۹، ۲۸). با بررسی میراث کهن و ارزشمند دانشمندان و فلاسفه اسلامی به آثار ارزشمندی برمی‌خوریم که به بررسی اخلاق و آداب در حوزه خاص پرداخته‌اند نظیر اخلاق حکمرانی، اخلاق دانشوری، فتوت‌نامه‌ها و کتاب‌هایی مانند «آداب المتعلمین» و «منیة المرید فی آداب المفید و المستفید» نوشته شهید ثانی و... اخلاق کاربردی به هدف پاسخ‌گویی به مجموعه مسائل اخلاقی نوپدید که ناشی از پیشرفت‌های علم و فن-آوری است پدید آمده و مسائل اخلاقی خاص هر یک از عرصه‌های اختصاصی زندگی مدرن و حل مؤثر معماها یا همان تعارضات اخلاقی را مدنظر قرار می‌دهد (اسلامی ۱۳۸۷، ۴۹). اخلاق کاربردی درباره مسائلی نظیر محیط زیست، سقط جنین، قتل ترحمی، شبیه‌سازی، معضلات اخلاقی مدیریت، شهروندی، مهاجرت، حقوق حیوانات، نژادپرستی، تبعیض، خشونت و جنگ به بحث می‌پردازد.

اخلاق حرفه‌ای: اخلاق حرفه‌ای گونه‌ای از اخلاق کاربردی می‌باشد که به بررسی چالش‌های اخلاقی‌ای که توسط شاغلین فنون و حرفه‌ها، هنرمندان، پزشکان، وکلا، کارگران و... تجربه می‌شوند می‌پردازد و به دنبال مطالعه و فهم مبانی ارزش‌ها و الزامات حرفه‌ای و مسئولیت اخلاقی فرد است. مسئولیت‌های سه‌گانه: ۱. فرد در قبال خود و دیگران در زندگی شخصی ۲. در

میان آن‌ها چهار صفت ویژه این حرفه است که تواضع، امن (طمأنینه)، صدق، وفا است .

« از آن چهار که این طایفه را باشد خاص، نخستین تواضع است که خود اول مرتبه است از مراتب شجاعت. و شجاعت چنان باشد که نفس را مغلوب عقل گردانی، ... دوم صفت امن است. قال الله تعالی: « أَوْلَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ » و در جای دیگر می‌فرماید « لِيُطْمَئِنَّا الْقُلُوبُ » و این صفتی است که همگان را لازمست و اهل این حرفه را خاص و هر که دل او به نور حق منور نشد و از ظلمات شک و جهالت خلاص نیافت همواره مستوحش و ترسان و بددل و پریشان باشد چه ترس از خواص تاریکی و تیرگیست، و امن از خواص روشنی ... سیم صفت صدق است که آن مبنی و اساس حکمت است و اول درجات آن ... چهارم و از اشرف خصائص این طایفه وفاست. و صدق عهد و وعد ... امیرالمومنین علی (ع) در ذکر اصول فتوت وفا را بر همه مقدم داشته است» (همان، ۱۳-۱۲)

۴. شرایط عام جوانمردان را هفت چیز ذکر می‌کنند. مرد بودن، بلوغ، عاقل بودن، دین‌داری، سلامت جسم، مروّت داشتن و حیا .

«و دیگر بدان که شرایط عام و استعداد فتوت نزد این طایفه هفت است. اول ذکور بودن است... دوم بلوغ است... سیم داشتن عقل است ... چهارم دین داشتن است ... پنجم صحت و سلامت جسم به گونه‌ای که عیب فاحش ظاهر و باطن نداشته باشد ... ششم مروّت داشتن است و آن از لوازم صفات فطرت است همچنان‌که فتوت مبنا و اساس ولایت است. هرکه صاحب مروّت نباشد فتوت نیابد، و هرکه صاحب فتوت نباشد به ولایت نرسد. قال علی (ع) «من الفتوة المراه رعاية آخرته، و من مروته صيانة وجهه». هفتم حیا و آن ناصیه کمال و دلیل نجابت جوهر نفس است. قال النبی (ص) «صلی الله علیه و آله: الحیاة من الايمان» (همان، ۱۳).

۵. رعایت برخی از آداب و سنت‌های شرعی و مستحبات برای ایشان لازم است .

« از آن آلات و اسباب که به غیر از لوازم بنایان و اهل فتوت را لازم آید هفت چیز است. کارد و ناخن‌چین و سرتراش و شانه و مسواک و میل و منقاش» (همان، ۱۴).
۶. اهل این صنعت که اکنون اهل فتوت است باید ابزار کارخویش را بشناسد. ابزار بنایان هفت چیز است.

«از آن اسباب که بنایان را خاص لازم است نیز هفت اسباب است که: تیشه است و ماله است و قالب است و ناوه است و ریسمان است و شاغول است و چوب زاویه است که هر یک را بکاری ساخته‌اند که از آن دیگری برنیاید» (همان، ۱۴).

۷. مراتب این حرفه به ترتیب مزدور، صاحب و استاد بنا می‌باشد که هر کدام کار مشخصی دارند .

«پایین‌ترین مرتبه مزدور باشد که کار گل از او برآید و ناوه بر سر گیرد و در این طریق هنوز مبتدی است. دو دیگر صاحب است که حد واسط میان استاد و مزدور و او اندک-مایه از بنائی حاصل کرده ولی هنوز به مرتبه استادی نرسیده سه دیگر استاد بناست که داند هر وسیله را چگونه بکار برد و خشت را چگونه بر سر خشت نهد و چگونه از عهده قوس و ستون و غیر آن برآید» (همان، ۱۴).

۸. در ادامه، ایشان سلسله حرفه خود را به حضرت ابراهیم و نوح نبی می‌رسانند. همچنین معتقدند بزرگترین بنا نیز حضرت ختمی مرتبت است و علی را کریم‌ترین بنا می‌دانند. همچنین برای حرفه و هنر خود به ترتیب چهار پیر شریعت، چهار پیر طریقت، چهار پیر حقیقت و چهار پیر معرفت قائلند .

«اگر پرسند اول بنا که بود بگو که اول بنا ابراهیم خلیل بود علیه‌السلام که خانه کعبه بنا کرد. دیگر گفته‌اند اول بنا نوح پیامبر بود علیه‌السلام که چون طوفان بنشست شهرها و روستاها دیگر بار به ساخت ... اگر پرسند بزرگ‌تر بنایان

چنان باشد که از برای خود ننماید. پنجم با همه‌کس به خلق نیکو پیش آید. ششم تنگ حوصله نباشد، هفتم فقیر دوست باشد، هشتم کاری‌گران و زیردستان خود را به نان و جامه شفقت ننماید. نهم پسران مردمان را عزیز دارد. دهم آنکه در کار خود چست و چالاک باشد. ... اگر پرسند که کدام خصلت بنایان بیشتر بکار آید، بگو حیا، چرا که حیا و چشم پاک داشتن از خصلت‌های جوان‌مردان است و بخصوص بنایان را بکار آید که چون بر کار بالا روند چشم پاک دارند و در خانه دیگران ننگرند و چون ناخواسته عورت دیگران بیند چشم بسته دارد و هرگز چون بر کار باشد به اطراف ننگرد و آنچه بیند چشم پوشد» (همان، ۱۵).

۱۰. در بخش آخر این فتوت‌نامه همراهی و هم‌آغوشی ذکر و عمل را گوشزد کرده، برای هر کاری در این حرفه ذکری و آیه‌ای مخصوص ارائه می‌دهد.

«اگر پرسند که چون بر سر کار روی کدام آیه از کتاب خدا را قرائت کنی، بگو که این کلام خداوند را که فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»... و اگر پرسند چون قالب به - دست‌گیری چه خوانی، بگو قوله تعالی: «لَا يَصْنَعُهَا إِلَّا اللَّهُ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» و چون پرسند که اگر طرح گنبد اندازی و طاق‌ها راست کنی چه گویی، بگو: «يَقُولُونَ أَتَمِّمُ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»... و اگر پرسند چون خشت بر یکدیگر نهی کدام آیه خوانی، بگو «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»... و اگر پرسند چون خشت دو نیمه کنی چه خوانی، بگوی: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (همان، ۱۵)

هشت خصلت است که بر فتیان ثابت است. چهار آن عام و چهار آن خاص این گروه باشد. چنانکه قطب دایره فتوت، امیرالمومنین علی علیه‌السلام بدان اشارت فرمود: «أَصْلُ الْفُتُوهِ الْوَفَا وَالصِّدْقُ وَالْأَمْنُ وَالسَّخَاءُ وَالتَّوَضُّعُ وَالنَّصِيحَةُ وَهُدَايَةُ وَتُوبَةُ وَلا يَسْتَاهِلُ الْفُتُوَةَ إِلَّا مَنْ

که بود بگوی که پیغامبر ما بود صلی الله علیه و آله که چون سیل بیامد و بنای کعبه بنشست حضرتش با دیگر مؤمنان به تجدید بنای آن اقدام نمودند و حجرالاسود به دست خویش بر آن نهاد... اگر پرسند کریم‌ترین بنایان که بود بگوی علی بود... که در بنای مسجد مدینه پیامبر را معاضدت کرد و او سر جوان‌مردان است و بزرگ‌ترین ایشان در مقام چنانکه حدیث در مقام اوست «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ»... اگر پرسند که چهار پیر شریعت تو کیست، جواب بگو چهار پیغمبر مرسل اول آدم صغی، دوم ابراهیم خلیل، سیم موسی کلیم، چهارم خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیه... اگر پرسند که چهار پیر طریقت تو کیست بگو که: اول ایشان حضرت جبرائیل بود، دویم حضرت میکائیل، سیم حضرت اسرافیل، چهارم حضرت عزرائیل... اگر پرسند که چهار پیر حقیقت تو کدام‌اند، جواب ده اول پدر، دوم معلم، سیم استاد چهارم پدر عروس... اگر پرسند چهار پیر معرفت کدامند، جواب بگو که اول شیخ عطار، دویم خواجه حافظه شیرازی، سیم شاه شمس تبریزی، چهارم ملای رومی...» (همان، ۱۴ - ۱۵).

۹. در این اثر به پنج اصل اخلاقی در بنایی اشاره کرده، ده حکم سلوکی برمی‌شمارد و مخصوصاً به صفت حیا اهتمام ویژه دارد و این صفت را پرکاربردترین صفت اخلاقی در هنر معماری و بنایی می‌داند.

«اگر پرسند که چند اصل است بنائی را، بگو که پنج اصل است. اول با طهارت بودن، دویم بر جاده راستی بودن، سیم با حیا بودن و نظر از غیر برداشتن، چهارم کم سخن گفتن، پنجم به ادب بودن نزد مشایخ و بزرگان. اگر پرسند که چند حکم باشد بنائی را، بگو که ده حکم است. اول آنکه هر صبح که برخیزد از علم شریعت و طریقت باخبر باشد تا استادی او را مسلم باشد. دویم، هر کس را در خور حوصله و توانائی کار فرماید. سیم، باسخاوت و خیر باشد، چهارم در کار خود استاد باشد و آنچه را که انجام دهد

يَسْتَعْمَلُ هَذِهِ الْخِصَالَ».

از آن چهار که این طایفه را باشد خاص، نخستین تواضع است که خود اول مرتبه است از مراتب شجاعت و شجاعت چنان باشد که نفس را مغلوب عقل گردانی و این خصلت تمام نشود الا بقلت اعتنا نفس در حق خویش و عدم التفات او به خطر و قدر خود و از حلم لازم آید قال الله تعالی: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».

دوم صفت امن است قال الله تعالی: «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» و در جای دیگر می فرماید: «لِيُطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» و این صفتی است که همگان را لازمست و اهل این حرفه را خاص. و هر که دل او به حق منور نشد، و از ظلمات شک و جهالت خلاص نیافت همواره متوحش و ترسان و بددل و پریشان باشد چه ترس از خواص تاریکی و تیرگی است و امن از خواص روشنی. آورده اند که حاتم اصم رحمه الله علیه روایت کرد که گفت: «من با شقیق بلخی در بعضی از وقایع و حروب خراسان به غزا رفته بودم. در میان معرکه بر شقیق رسیدم. گفت دل خود را چگونه می یابی گفتم چنانکه در شب زفاف هیچ فرقی نمی یابم. گفت: من با این حد ایمنم و سپر بیفکند و سلاح باز کرد و سر بر سپر نهاد و به خواب باز رفت چنانکه آواز غلیظ او بشنیدند و این است امن و طمأنینه قلب».

سیم صفت صدق است که آن مبنا و اساس حکمت است و اول درجات آن. و از این جهت امیر المومنین علی (ع) فرموده است: «لَا شُرُوءَ لِكَذُوبٍ» یعنی دروغ زن را مردمی محالست. صدق در نیت استقامت قصدست در توجه به جناب او تعالی بهر کار که در آن شروع کند. چنانکه فرمود: «فاستقیمو الله بر وجهی که هیچ غرضی از ما سوی الله بدان مشوب نباشد و هر چه کند خالصا مخلصا خدای را کند بدون ریا و هیچ چیز در طریق جوانمردی بشر از دروغ نیست تا گویند مردی راستی است و ... و هیچ عیب و

ناجوان مردی قبیح تر از آن ندانسته اند».

چهارم و از اشراف خصائص این طایفه وفاست و صدق عهد و وعد که گفته اند: «المره اذا وعد وفی» و از این جهت است که حق جل و علی ایشان را بدان مدح فرموده و انبیا را بدان بشنود. قال الله تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» و در ذکر اصول فتوت وفا را بر همه مقدم داشته است.

رساله معماریه

یکی از مهم ترین منابعی که به هنرمند و معمار خاصی اختصاص دارد «رساله معماریه» است که به قلم «جعفر افندی» در سال ۱۰۲۳ هجری نوشته شده است. این اثر درباره زندگی و آثار محمد بن عبدالمعین معروف به محمد آقا (آغا) معمار دربار عثمانی و سازنده مسجد سلطان احمد در استانبول است که نه تنها اطلاعات خاصی در باب زندگی و فعالیت های وی به دست می دهد و به عرضه مطالبی درباره ویژگی های کلی زندگی یکی از برجسته ترین معماران دربار عثمانی می پردازد، بلکه از زبان و اصطلاحات معماری و حرفه ساختمان و موسیقی نیز اطلاعات مفیدی در اختیار می گذارد. اهمیت این رساله در درجه نخست بابت قدمت اثر و همچنین نویسنده آن که خود، شاگرد مستقیم محمد آغا بوده می باشد.

رساله معماریه دیباچه ای دقیق در معرفی مندرجات، فهرست فصول و اشعار دارد و پانزده فصل در پی آن می آید. این فصول را می توان به لحاظ موضوع در پنج بخش دسته بندی کرد بخش اول (فصل های اول تا چهارم) به زندگانی و خصال محمد آقا مربوط است؛ بخش دوم (فصل های پنجم و ششم) به بعضی از آثار معماری محمد آقا می پردازد؛ بخش سوم (فصل های هفتم تا دهم) به واحدهای اندازه گیری طول و سطح که در مساحی و هندسه به کار می رفته است،

انبیاء و اولیاء می‌دید و جایگاه خود را در سلسله‌های قدسی می‌یافت که از طریق آن به معمار جهان متصل می‌شد. او در نظام هستی معلق و یله نبود بلکه با همه خلقت و ناموس الهی پیوند داشت. از این رو چه در زندگی شخصی چه حرفه‌ای، خود را مجاز به هر کاری نمی‌دید.

۳. پیوند آموزش با تشکیلات صنفی معماری؛ سلسله قدسی‌ای که معماری را از طریق اولیا به خالق کائنات و در نتیجه به نظام هستی پیوند می‌داد، در نظام آموزش و عمل معماری نیز تجلی می‌یافت.

۴. معمار خود را عضوی در جامعه و تابع معیارهای آن می‌دید و وظیفه خود را بهبود بخشیدن آن ضوابط می‌دانست و برای فراهم آوردن مسکن مطلوب انسان، خود را موظف به بهره‌گیری از تجارب هزاران ساله معماران پیش می‌دانست و این طرز فکر در نظام اجتماعی و حرفه‌ای آنان نیز تجلی می‌کرد. معماران نظام صنفی مستحکمی داشتند. معمار از روز نخست در کسوت کارگری و غلامی و شاگردی با نظام صنفی آشنا می‌شد و فراخور استعداد و پشتکار خود مدارج آن را طی می‌کرد. آموزش و عمل غیرحرفه‌ای و حرفه‌ای او به نحوی ظریف و طبیعی با نظام صنفی مرتبط بود. این نهادهای صنفی به تدریج با حلقه‌های صوفیه مرتبط شدند و کم‌کم هر نظام صنفی حلقه‌ای خاص خود یافت. به این حلقه‌های صوفیانه صنفی «فتیان» (جوانمردان) یا «اهل فتوت» می‌گفتند (قیومی بیدهندی، ۱۳۸۴، ۲۴۳).

۵. مراحل آموزش معماری؛ از رساله معماریه چنین برمی‌آید که ورود شاگرد یا طالب فن به مجموعه کارگاه‌های فنون در باغ‌های سلطانی به منزله ورود به صنف بوده است. هر شاگرد، استادی مستقیم و اصلی داشت که نزد او به تعلم هندسه عملی می‌پرداخت. همه این استادان خود شاگرد و مرید استاد بزرگ تری بودند که استاد استادان و رئیس معماران کشور محسوب می‌شد. نخستین مرتبه

اختصاص دارد بخش چهارم (فصل‌های یازدهم تا چهاردهم) حاوی واژه‌نامه‌هایی سه زبانی از اصطلاحات معماری و حرفه ساختمان و موسیقی است؛ بخش پنجم (فصل پانزدهم) خاتمه و دعای اختتام کتاب است. لذا ما در این مجال گزارشی از مهم‌ترین مباحث این اثر که مرتبط با رسالت این نوشتار است را بیان می‌کنیم.

۱. منشأ مقدس پیشه معمار و معماری با نظام کائنات



تصاویر ۱ و ۲: مسجد سلطان احمد، استانبول

(Wikipedia Robert.raderschatt)

پیوند می‌یافت. پیشینیان برای همه پیشه‌ها، از جمله معماری منشأ مقدسی قائل بودند. در قرآن کریم از معماری کردن برخی از اولیا مانند ذوالقرنین و هفت انبیاء مانند حضرت ابراهیم و اسماعیل^(ع) سخن رفته است تقریباً در همه متون مربوط به فنون و حرف، اشاره‌ای به منشأ مقدس پیشه یافت می‌شود. در رساله معماریه، درباره منشأ مقدس پیشه‌ها (خصوصاً معماری، حجاری و نجاری) شواهد متعددی یافت می‌شود.

«استاد هندسه، استادان صدف کار را گفت: پیر استادان سنگ کار و آنان که مساجد شریفه و جوامع لطیفه سازند کیست؟ خود بگویم: پیر ایشان شیث پیغامبر، پور آدم صفی الله است که درود خدای بر ایشان باد. پیر درودگران حضرت نوح پیغامبر^(ع) است ... نخست آن که بر طریق علم حساب و جذر علم حساب نوشت، حضرت ادریس علیه‌السلام بوده که علم حساب و علم نجوم تصنیف و تألیف کرد» (افندی، ۱۳۸۹، ۶۵ و ۶۷).

۲. متعلم معماری، در بدو آموزش خود را همکار و پیرو

شایان توجه در صنف معماران، استادی در نجاری و بالاترین مرتبه «معماری» بود که به دارنده آن منصب «سر معماران خاصه» می‌گفتند (همان، ۲۸۳).

۶. نظام و مسیر آموزش معماری؛ طالب معماری، کار را با شاگردی و غلامی آغاز می‌کرد. در این مسیر نه تنها اصول اولیه بنایی بلکه ضوابط کار، روابط فرهنگی و اصول اخلاقی را نیز متناسب با پیشرفت و طی مدارج می‌آموخت. طالب معماری از ابتدا در عالم حرفه‌ای بار می‌آمد و با نظام حرفه‌ای انس می‌گرفت و زندگی خود را بر پایه آن استوار می‌ساخت. صنف نیز حمایت مادی و معنوی از او را وظیفه خود می‌دانست. آموزش معماری، امری نظری و خارج از عالم حرفه و جدا از مردم نبود. معمار به جای آن که در محیطی جدا از جامعه و زندگی واقعی مردم و بر اساس طرح‌های فرضی دانشگاهی تعلم کند، از همان ابتدا در دل زندگی واقعی و در جریان عملی حیات جامعه بار می‌آمد معمار خود از مردم و در معرفت فرهنگی با آن یگانه بود و در نتیجه بنایی که می‌ساخت، هم با نیازهای جسمانی، روانی و روحانی مردم مناسبت بیشتری داشت و هم با نظام زیبایی‌شناسی آنان.

۷. رابطه استاد و شاگرد، بالاتر از رابطه پدر و فرزند محسوب می‌شد. استاد، پدر معنوی شاگرد بود زیرا تربیت معنوی او را بر عهده داشت. در نتیجه احترامش کمتر از پدر جسمانی نبود. استاد هم به شاگرد که به نوعی غلام او محسوب می‌شد، به چشم برده یا هنرآموزی که مقطع کوتاهی از عمر خود را برای معامله دانش در کنار او می‌گذراند نظر نمی‌کرد. او علاوه بر آموزش فنی بر همه امور زندگی شاگرد نظارت داشت و خود را در آن مسئول می‌شمرد زیرا اصولاً زندگی آن زمان به ساحت‌های مختلف کار، درس، استراحت و... تقطیع نشده بود.

«حضرت آقای ما در بازپسین سال‌های حیات مرحوم حضرت سلطان سلیمان خان، به سال نهصد و هفتاد از

هجرت، در کسوت غلام نوسپاهی (دوشرمه عجمی اوغلان) از روم ایلی به استانبول آمد. پنج سال غلام بی‌مزد (علوفه سبز) بود و به سال ششم، چون به سلک مزدوران (علوفه) درآمد، در تربیت ... سلطان سلیمان خان ... نگاهبان باغ (باغچه بگچی) شد. یک سال بعد به خدمت باغ‌های سلطانی (خاص باغچه) درآمد ... به موسیقی علاقه مند شد. سپس از آن دست کشید و در کارگاه صدف‌کاران به معماری علاقه‌مند شد. استاد هندسه متوجه علاقه او شد و گفت: این فرزند اگر چنان که گوئید، به حقیقت قابل باشد و بدین صنعت‌ها مایل باشد ... وی را آزمودن سهل باشد. تخته‌ای و تیشه‌ای برگزید و نشانی بر آن نهاد و با طلب خیر تیشه به وی دهد تا آن را برگزید و با توکل بر خدای فراز آرد و بر تخته فروکوبد. اگر تیشه راست بر نشان خورد، میل و قابلیت وی فراماید و در این صنعت سخت استاد و ماهر گردد ... استادان حاضر از ضربات حضرت آقا بر نشان و از حرکات وی تیشه را، حیران و مبهوت شدند؛ گفتند: دست و بازوت پر نیرو باد. حق تعالی عمر درازت دهد. تو را سزد که در صنعت‌های معماری و صدف‌کاری استاد گردی. چنین شاید. از همین حال به حلقه اخوت ما درآی و در این صنعت بیاموز و ببال. جوان کتاب خوان گفت: اگر این پسر را با چنین قابلیت بدین صنعت میل است، من نیز وی را علم هندسه خواهم آموخت» (افندی، ۱۳۸۹، ۵۷ - ۵۶ و ۷۲ - ۷۳).

«از تاریخ نهصد و هفتاد و هفت، که آقای ما (محمدآقا) به صنعت معماری و صدف‌کاری پرداخت تا سال نهصد و نود و هفت که مجاهد معروف به قوجه (خواجه) معمار، مرحوم سنان آقا که سر مهندسان جهان و شهره آفاق و دوران بود وفات یافت، حضرت آقا نزد استاد محمد، خلیفه باغچه و مرحوم مزبور سنان آقا تلمذ کرد. بیشتر ایامی که مرحوم قوجه معمار به خاصه باغچه می‌آمد، آقا علم هندسه و صنعت معماری را نزدیک وی و بعضی دیگر می‌آموخت»

می‌داد. رشد معمار در تشکیلات صنفی به اخلاق و منش فردی و اجتماعی او وابسته بود. مردم نیز معمار خوش سیرت را، خوش نفس و خوش دست و مبارک می‌شمردند. اخلاق نه امری عرفی بلکه امری دینی و لازمه تقرب به خداوند تلقی می‌شد. با توجه به اندیشه پیوستگی همه ساحات نظام هستی و اعمال آدمی از امور دنیوی و اخروی خصوصاً در عالم اسلام، اعتقادی راسخ وجود داشت که محصول کار همه فنون متأثر از دل پدیدآورنده آنهاست. «حضرت آقای مشارالیه که وجودی شریف و به غایت حلیم و سلیم طبع است و در دین و دیانت سخت متعبد، هیچ‌گاه ذره‌ای کبر و کین به دل نداشته است و به فرامودن معارف و کمالات خود نپرداخته است. توان گفت که هرگز ولو یک بار، به عمر خود بر زبان نیاورده است که بر فلان کار قادرم و در فلان صنعت و عمل ماهرم. اگر بیگانه‌ای سال‌ها با وی همنشین شود تا آقا برنخیزد و به کاری نپردازد، از صنعت و کار و معرفت وی در علم هندسه آگاه نشود زیرا که وی بر رغم دیگران، خود نستاید و باوقار و بزرگ منش است. نگوید فلان گونه و فلان نوع هنر دارم» (همان، ۷۶ - ۷۷).

«فصل چهارم، در بیان لطف و کرم و احسان آقای ماست. نگارش این فصل را حاجت نبود، زیرا که لطف و کرم حضرت آقا جمله جهان را چون روز ظاهر و باهر است و به شرح و بیان و عیان حاجت نیست. چون این‌ها تقریر شود باشد که طبع وی آزرده گردد زیرا مراد شریف و عادت منیف وی این است که انفاق و احسان وی تنها خدای متعال منزله از شریک و زوال داند و بس، و دیگران را پیدا نگردد» (همان، ۹۷).

«عادت شریف وی چنین بوده است که تا مالی به دست آورد، حب خدای را، نهانی بر درویشان بذل و تصدق کند. هرگز نبوده است که درهمی یا دانه‌ای پنهان و اندوخته و ذخیره کند و در اندیشه اندوختن مالی چند باشد» (همان،

(همان، ۷۷).

«در این فصل بگوییم که حضرت آقا چگونه در کسوت ینی چری از روم ایلی به استانبول آمد، در (خدمت) باغ‌های سلطانی داخل شد، میل به صنعتی یافت، درباره آن صنعت که بدان دل بسته بود رؤیایی دید. برای تعبیر رؤیا نزدیک بزرگی رفت، آن بزرگ وی را از دل بستن بدان صنعت بازداشت و آن‌گاه حضرت آقا به آموختن صدف‌کاری و معماری مصمم شد و با اذن و دعای خیر آن بزرگ در کار صدف‌کاری و معماری مهارت یافت» (همان، ۵۶).

مؤلف رساله معماریه رابطه خود با استادش را اینگونه تصویر می‌کند:

«هرچند که والد این بنده، چنین پاک و موحد و چنین زاهد و عابد بود، چون بر این بنده فقیر لازم آمد که به قصد تحصیل علم از جوار وی مفارقت و به استانبول عزیمت کند، کسانی با وی گفتند: فرزندان جعفر افندی را عزم استانبول است. وی را بر قدر خرج راه مال ده. چون این بگفتند پدرم مرا اندکی مال، بر قدر یک ماه خرج راه و مصارف اقامت بداد اما حضرت آقا هر زمان ما را از دینار و درهم بر قدر کفایت، با تعظیم و تکریم می‌فرستاد. آن که مرا از پدر و مادر پرورنده‌ام کریم‌تر بود، چون یک دو مثال از حکایات لطف او بازگویم، چه عجب باشد؟» (همان، ۹۸).

۸. آموزش معماری و اخلاق؛ متأسفانه امروزه آنچه در حیطه اخلاق شخص هنرآموز قرار می‌گیرد، ربطی به آموزش و کار حرفه‌ای او ندارد. در نظام آموزش هنر، کاری با تربیت اخلاقی طالبان هنر ندارند. در عالم حرفه نیز نه سپردن کار به اهل فن و هنر با اخلاقیات او ارتباطی دارد، نه به مناسبات هنرمند با تشکیلات صنفی‌اش. لیکن در گذشته، تربیت اخلاقی در حین تربیت حرفه‌ای صورت می‌گرفت و فرد با همه اعمال زندگی، از جمله آموزش و عمل معماری بار می‌آمد و صفات اخلاقی خود را شکل

(۹۷).

«در طبع شریفش چندان مرتبه‌ای از لطف و کرم است که به آزار موری رضا ندهد» (همان، ۹۹).

«حضرت آقا چون طریق حسنات را سالک بود، با آن‌که چندان خصال حمیده و افعال پسندیده مذکور را مالک بود، خرسند نبود و در توفیر و تکثیر آنها می‌کوشید» (همان، ۱۰۰).

«... با خود اندیشیدم که نزدیک حضرت آقا روم و نظر کنم که اکنون در چه کار است ... سجاده‌اش پیش چشمه جامعه شریف گسترده دیدم ... از سر تواضع و خوار خویشتنی، در کنار سجاده برخاک بنشسته بود. سبجه‌ای به دست راست داشت و چوب خطی به دست چپ. با دست راست بی‌وقفه سبجه می‌چرخاند و با هر دانه ذکر، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بر زبان می‌راند. گاه بر اطراف نظر می‌کرد و بنایان احوال کار را به کار می‌فرمود و بر ایشان بانگ می‌زد و بر چوب خطی که به دست چپ داشت نشان می‌نهاد» (همان، ۱۴۷).

درباره سنن آقا می‌نویسد: «هفتاد و نه سال از عمر شریف خود را، از اوان صباوت و شباب تا گاه کهولت و پیری، در غزاها و بناهای خیر سپرد. سعی بلیغ و نیروی بازوی خود بی دریغ در هر یک بذل کرد» (همان، ۲۴۱ - ۲۴۲).

اخلاق حرفه‌ای معماری

با توجه به مباحث پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت اخلاق حرفه‌ای معماری و شهرسازی تبیین‌کننده مسئولیت‌های اخلاقی اهل این پیشه و هنر در سه عرصه زیر است:

الف. بعد فردی به عنوان یک انسان مسلمان (اخلاقیات

فردی)؛

ب. بعد شغلی، به عنوان یک صاحب حرفه و پیشه (اخلاقیات اجتماعی شغلی)؛

ج. عضوی از جامعه بزرگ اهل خدمت و صناعت کشور با آرمان‌های بلند ملی و دینی.

پس اخلاق حرفه‌ای در معماری و شهرسازی همان سنت‌های اخلاقی اهل این پیشه و هنر است که مجموعه‌ای از اخلاقیات، آداب ظاهری و آداب معنوی و روش‌های پایدار چه کهن و دیرپا یا نوین و امروزی در ابعاد گوناگون آموزش، پژوهش و اجراء می‌باشد.

اصول چهارده‌گانه اخلاق حرفه‌ای معماری و شهرسازی

اصل اول: جهت‌گیری توحیدی در معماری و شهرسازی

در نگاه توحیدی، تنومندی، توانمندی، هنر، استعداد، مال، پیشه، خاک و خانه، سرزمین و... مواهب حضرت حق و امانت‌های الهی هستند. همچنین کار و تلاش اقتصادی و خدماتی به عنوان یک سلوک دینی شمرده شده و کار به عنوان یک وظیفه الهی مطرح است؛ توسل، ذکر و یادکرد بر اولیاء دین نیز از مصادیق بارز همین توحید محوری است. همان‌طور که ذکر شد، جعفر افندی در نعت استاد خود می‌نویسد: «با خود اندیشیدم که نزدیک حضرت آقا روم و نظر کنم که اکنون در چه کار است ... سجاده‌اش پیش چشمه جامعه شریف گسترده دیدم ... از سر تواضع و خوار خویشتنی، در کنار سجاده برخاک بنشسته بود. سبجه‌ای به دست راست داشت و چوب خطی به دست چپ. با دست راست بی‌وقفه سبجه می‌چرخاند و با هر دانه ذکر «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بر زبان می‌راند.

اصالت حرفه از شناخت ولی‌ای که آن را پایه نهاده محقق می‌گردد و با این شناخت برای کارآموز اطمینان خاطر حاصل می‌شود و رغبت او نسبت به آن کار افزوده می‌گردد و می‌پندارند که معرفت ولی کسب را حلال می‌گرداند.

در فتوت‌نامه بنایان می‌خوانیم: «اگر پرسند اول بنا که بود بگو که اول بنا ابراهیم خلیل بود علیه السلام که خانه کعبه بنا کرد... اگر پرسند بزرگ‌تر بنایان که بود بگوی که پیغامبر ما بود صلی الله علیه و آله که چون سیل بیامد و بنای کعبه بنشست، حضرتش با دیگر مؤمنان به تجدید بنای آن اقدام نمودند... اگر پرسند کریم‌ترین بنایان که بود بگوی علی علیه السلام بود،... که در بنای مسجد مدینه پیامبر را معاضدت کرد و او سر جوانمردان است و بزرگ‌ترین ایشان در مقام...» (همان، ۱۴).

افندی می‌نویسد: «(استاد هندسه) استادان صدف‌کار را گفت: ... پیر استادان سنگ‌کار و آنان که مساجد شریفه و جوامع لطیفه سازند، کیست؟ خود بگوییم: پیر ایشان شیث پیغامبر علیه السلام، پور آدم صفی‌الله علیه‌السلام است که درود خدای بر ایشان باد... پیر درودگران حضرت نوح پیغامبر علیه‌السلام است،... نخست آن که بر طریق علم حساب و جذر علم حساب نوشت، حضرت ادیس علیه‌السلام بوده که علم حساب و علم نجوم تصنیف و تألیف کرد» (افندی ۱۳۸۹، ۶۷).

اصل چهارم: اخلاق و معنویت‌گرایی در معماری و شهرسازی

پیشینیان اهل حرفه، شرط ورود فرد به صنعت و پیشه را آراستگی و ادب دانسته و اهلیت یافتن و تخلق به اخلاق جوان‌مردی و پاک‌گردیدن از هر گونه رجس و ناپاکی را شرط حضور وی می‌دانسته‌اند. نظم، اتقان و کارایی، پاک و طیب بودن نظام تولید، دوری از خیانت و اجحاف، تعهد و ایثار در کار، خوب کار کردن، تقدم کیفیت بر کمیت، توأمان

گاه بر اطراف نظر می‌کرد و بنایان اهمال کار را به کار می‌فرمود و بر ایشان بانگ می‌زد و بر چوب خطی که به دست چپ داشت نشان می‌نهاد» (همان، ۱۴۷).

اصل دوم: نقش ذکر و ورد (ذکر زبانی) در معماری و شهرسازی

استادی از معماران سنتی کاشان می‌گوید: پدر من پوش گنبد را با ذکر صلوات شروع و هنگام کار مدیحه سرایی می‌کرد. مردان و زنان در محل کار جمع می‌شدند و در طول پوشش گنبد گریه می‌کردند، به طوریکه مدیحه و پوش با هم به اتمام می‌رسید (اسلامی و مندگاری ۱۳۸۴، ۹۸).

در فتوت‌نامه بنایان است: «اگر پرسند که چون بر سر کار روی کدام آیه از کتاب خدا را قرائت کنی، بگو که این کلام خداوند را که فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» ... و اگر پرسند چون قالب بدست گیری چه خوانی، بگو قوله تعالی: «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» ... و چون پرسند که اگر طرح گنبداندازی و طاق‌ها راست کنی چه گویی بگو: «يَقُولُونَ أَتَمِّمُ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرُ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» ... و اگر پرسند چون خشت بر یکدیگر نهی کدام آیه خوانی، بگو «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» ... و اگر پرسند چون خشت دو نیمه کنی چه خوانی، بگوی: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»... (خانمحمدی ۱۳۷۱، ۱۵).

اصل سوم: اقتدا بر پیشوایان توحیدی در معماری و شهرسازی

پیشینیان بر این اعتقاد بودند که تمامی پیامبران گذشته و امامان هر کدام صاحب حرفه‌ای بوده‌اند. هر صنف یک «ولی» داشت و رسم بر این بود که وضع و ابتکار حرفه را به شخصی که معمولاً نبی، حکیم، پادشاهی مؤمن، ولی و یا یکی از صالحان بود، نسبت دهند. صنعتگران معتقدند که

اصل پنجم: فرهنگ کار مضاعف در معماری و شهرسازی

اهل صنایع در گذشته تلاش در جهت خودکفایی و استقلال و رهایی از وابستگی را بر خود فرض می‌دانستند، از سوی دیگر امید، خودباوری، همت بلند و اراده قوی، استفاده از فرصت‌ها و سرعت مطلوب در کار، استفاده کامل از دانش و امکانات موجود، تلاش و جدیت در انجام کار همراه با پی‌گیری و استقامت، تحمل مشکلات و مشقات، باور به توان انجام کار و پرهیز از اظهار ناتوانی از صفات و مرام ایشان بوده است.

«سؤال، اگر ترا پرسند که در کار آهنگری چند شرایط است؟ جواب - بگو که دوازده شرایط است... دوازدهم در کار خود ثابت‌قدم بودن» (افشار ۱۳۸۹).

در فتوت‌نامه سلطانی آمده است: «... اگر پرسند که شاگرد از چه چیز به مطلوب رسد؟ بگوی از خدمت. اگر پرسند که بنای خدمت بر چیست؟ بگوی بر ترک راحت و کشیدن محنت. اگر پرسند که ارکان شاگردی چند است؟ بگوی چهار؛ اول، آن که مردانه شروع کند، که شروع ناکردن به از فرو گذاشتن و از راه برگشتن... دوم، چهل روز به صدق تمام خدمت کردن. سوم، دل و زبان را به هم راست کردن. چهارم، پند گرفتن و هرچه از استاد شنود، یاد گرفتن...» (کاشفی سبزواری ۱۳۵۰، ۹۵).

«اگر پرسند که چند حکم باشد بنائی را، بگو که ده حکم است... چهارم در کار خود استاد باشد و آنچه را که انجام دهد چنان باشد که از برای خود نماید. پنجم با همه کس به خلق نیکو پیش آید... دهم آن‌که در کار خود چست و چالاک باشد» (خانمحمدی ۱۳۷۵، ۱۵).

اصل ششم: معماری به عنوان مسیر سلوک و جوانمردی

در منظر پیشه‌گران، کار هدف غایی نبوده بلکه وسیله‌ای

بودن ادب درس و ادب نفس از صفات بارز اهل صنعت بوده است. هم چنین اعطا و اخذ یا تعلیم و تعلم در انتقال مهارت‌ها و راز و رمزها که از استاد به شاگرد می‌رسیده نیز در گرو یافتن اهلیت بوده. شاگرد می‌بایست از توقف در اخلاق و عادات بد و خودبینی، خودپسندی‌ها و غرور و دنیاطلبی پرهیز می‌کرده و وجود خویش را برای درک حقایق و رموز آماده می‌کرده است.

«اگر پرسند که کدام خصلت بنایان بیشتر بکار آید بگو حیا چرا که حیا و چشم پاک داشتن از خصلت‌های جوان‌مردان است و بخصوص بنایان را بکار آید که چون بر کار بالا روند چشم پاک دارند و در خانه دیگران ننگرند و چون ناخواسته عورت دیگران ببیند چشم بسته دارد و هرگز چون برکار باشد به اطراف ننگرد و آنچه ببیند چشم پوشد» (خانمحمدی ۱۳۷۱، ۱۴).

نصرآبادی درباره استاد علی اکبر اصفهانی، معمار مسجد امام اصفهان، می‌نویسد: «استاد علی اکبر معمارباشی اصفهانی، مرد کدخدایی در نهایت آرامی و صلاح و درویشی است. مسجد جمعه کبیر واقع در میدان نقش جهان به معماری او به اتمام رسید» (نصرآبادی ۱۳۶۱، ۱۳۸).

در رساله معماریه است: «حضرت آقای مشارالیه که وجودی شریف و به غایت حلیم و سلیم طبع است و در دین و دیانت سخت متعبد، هیچ‌گاه ذره‌ای کبر و کین به دل نداشته است و به فرامودن معارف و کمالات خود نپرداخته است. توان گفت که هرگز، ولو یک بار، به عمر خود بر زبان نیآورده است که بر فلان کار قادرم و در فلان صنعت و عمل ماهرم. اگر بیگانه‌ای سال‌ها با وی همنشین شود، تا آقا برنخیزد و به کاری نپردازد، از صنعت و کار و معرفت وی در علم هندسه آگاه نشود؛ زیرا که وی بر رغم دیگران، خود نستاید و باوقار و بزرگ منش است. نگوید فلان‌گونه و فلان نوع هنر دارم» (افندی ۱۳۸۹، ۷۷ - ۷۶).

وی چنین بوده است که تأملی به دست آورد حب خدای را، نهانی بر درویشان بذل و تصدق کند. هرگز نبوده است که درهمی یا دانه‌ای پنهان و اندوخته و ذخیره کند و در اندیشه اندوختن مالی چند باشد» (افندی ۱۳۸۹، ۹۷).

در فتوت‌نامه آهنگران آمده: «... اگر ترا پرسند که در کار آهنگری چند شرایط است؟ جواب بگو که دوازده شرایط است ... هشتم، از چهار درم یک درم به راه خدای تعالی صرف کردن» (افشار ۱۳۸۹).

اصل نهم: انتخاب استاد و پیر وارسته توسط شاگرد

در نظر پیشینیان انتخاب استاد، شیخ و پیر وارسته اصلی‌ترین وظیفه شاگرد بوده است. در فتوت‌نامه سلطانی آمده: «بدان که هیچ کاری بی‌استاد میسر نمی‌شود و هر که بی‌استاد کاری کند، بی‌بنیاد باشد» (کاشفی سبزواری ۱۳۵۰، ۹۰).

صادق بیک افشار می‌سراید:

«مجو تعلیم ز استادان تصویر

که از فرزند خود دارند تقصیر

اگر فہمت کند سستی درین فن

به‌شاگردی گرای تا بمردن

و گر گردی به آسانیش تفہیم

حسد گردد حجاب راه تعلیم

بود مردی نه مرد ریش و دستار

که در قید حسد باشد گرفتار

نمی‌گویم که خود هرزه سپر باش

ولی جویای مرد راهبر باش»

(دانش‌پژوه ۱۳۴۹، ۲۰-۱۱)

برای پرورش و رشد بعد شخصی و اجتماعی است. صنایع نزد اهل معرفت پیشه‌ای بوده است که با آن هم اشتغال به کار داشته‌اند و هم اینکه این پیشه و کار، راه سلوک معنوی آنان محسوب می‌شده است. پیشه این صنعتگران قبل از اینکه جنبه اقتصادی داشته باشد، جنبه معنوی داشته است. هنرمندان با پیشه خویش، سلوک معنوی می‌کردند. از این جهت اصولاً برای ورود به طریقت موظف می‌شدند که هنر یا صنعتی را اختیار کنند.

یکی از نکات مثبت در فرهنگ فتیان، ارزش دادن به کار و تلاش و مفید بودن برای جامعه و دارا بودن حرفه و صنعت نزد جوان‌مرد بوده است. در اینجا نیز پرتو تعالیم قرآنی، در این جریان تاریخی رخ می‌نماید. در زمانی که رواج فتوت و جوان‌مردی در ایران به اوج رسیده بود، در آیین فتوت هر صنف و پیشه‌ای را به تفصیل بیان کرده بودند و هر کس هم که حرفه‌ای نداشت، هنگامی که وارد سلسله فتوت می‌شد می‌بایست پیشه‌ای اختیار کند (ندیمی ۱۳۷۴، ۴۵۸).

اصل هفتم: اصل سودمندی اجتماعی

صناعت پیشه‌گان، انجام تولید در جهت منافع جامعه و خدمت به خلق را وجه همت خویش قرار داده بودند و لذا با بهره‌گیری صحیح و بهینه از امکانات جامعه می‌کوشیدند مراعات نفع و نیاز جامعه به احسن وجه صورت پذیرد و از سوی دیگر تأکید داشتند که هیچ کس سربار و کلّ بر جامعه نباشد.

پس واجب است برکافه ناس [همه مردم] که هر کس به قدر استعداد در صنعتی کوشد که نظام کل و نوع و شخص در آن است (میر فندرسکی ۱۳۸۷، ۹۰).

اصل هشتم: کمک به فقرا و نیازمندان

افندی در صفت استاد خود می‌گوید: «عادت شریف

اصل دهم: مسئولیت استاد در تربیت راستین شاگرد

از دیگر سوی استاد در تربیت مهارتی و معنوی شاگرد وظیفه بس گران و بی بدیل داشته است.

شهاب‌الدین عمرسهروردی در فتوت‌نامه خویش می‌گوید: «استاد باید همواره در اندیشه شاگرد باشد، چه او حاضر باشد چه غایب. اگر از شاگرد خطایی در فتوت سر زد، صاحب (استاد) در حالی که سر و چشمش به زیر است، باید به او بگوید: این خطا و سهو از تو در وجود آمد. در هر مقام که باشی، مرا حاضر دان که دیده دل و چشم و گوش و خاطر و همت ما سوی توست و در هر مقام که باشی، به حرکات تو حاضر و واقفیم. اگر استادی این دوستی را نداشته باشد، استاد نیست بلکه فقط به معنای مجازی استاد است اگر استادی نسبت به سهو خطای شاگردان بی‌اعتنا باشد، دیگر حقی برگردن ایشان ندارد. استاد، باید همواره در اندیشه آموزش شاگرد باشد. صاحب، باید آنچه او از گذشتگان و خصائل ایشان می‌داند، بازگوید و روز به روز فعل و ادب شاگردان را زیادت بخشد تا این که شاگردان بتوانند خود به مرحله استادی برسند. استاد یا صاحب پیوسته باید دست سخاوت و مروت و ایثار گشاده دارد. از شاگردان و دیگران هیچ چیز مضایقه نکند و دریغ ندارد و در خانه او (فتوت‌خانه) به سنت زاویه و لنگر، به روی همه باز باشد. مسافران هیچ‌گاه نباید در خانه را بسته ببینند. استاد، باید به شاگردان خدمت به یکدیگر را بیاموزد و بیاموزد که به یکدیگر اعتماد کنند و پشتیبان همه باشند. استاد که شاگردان را آموزد و قابلیت هر یک را شناسد، باید تشخیص بدهد چه نوع دانش و معرفتی برای هر کدام لازم است و شاگردان در چه نوع فن و هنری و تا کجا می‌توانند پیشرفت داشته باشند، کدام یک از آن‌ها می‌توانند در جرگه طریقت باشند و چه کسانی زائران راه حق. استاد باید شاگردان را چنان تربیت کند و آماده سازد و به کمالات رساند که اگر روزی مأموریتی یا پیامی برای شاگردان دیگر

داشت، بتواند از عهده برآید یعنی بداند با دیگران بر حسب مقام معنوی‌شان چه بگوید و از ایشان چه بخواهد و بداند در هر موقع و مکان چه رفتاری کند که زینده جوانمردان باشد. در هیچ لحظه به ویژه هنگام عبادت و نماز، استاد، شاگردان خود را از نظم دور ندارد» (صراف ۱۳۷۰، ۲۳۰).

اصل یازدهم: وظیفه‌مندی شاگرد نسبت به استاد

و پس از آن آداب و وظیفه شاگرد نسبت به استاد وارسته قرار داشته است. در فتوت‌نامه‌ی سلطانی می‌خوانیم:

«اگر پرسند بنای شاگردی بر چه چیز است؟ بگوی بر ارادت. اگر پرسند که ارادت چیست؟ بگوی سمع و طاعت. اگر پرسند سمع و طاعت چیست؟ بگوی که هر چه استاد گوید، به جان بشنود و به دل قبول کند و به تن فرمان برد اگر پرسند که شاگرد از چه چیز به مطلوب رسد؟ بگوی از خدمت اگر پرسند که بنای خدمت بر چیست؟ بگوی بر ترک راحت و کشیدن محنت. اگر پرسند که ارکان شاگردی چند است؟ بگوی چهار: اول آنکه مردانه شروع کند که شروع ناکردن به از فرو گذاشتن و از راه برگشتن که مرتد طریقت از مرتد شریعت بدتر است که مرتد شریعت به کلمه‌ای به اصلاح درآید و مرتد طریقت به هیچ چیز اصلاح نیابد. دوم چهل روز به صدق تمام خدمت کردن. سوم دل و زبان را به هم راست کردن. چهارم، پند گرفتن و هرچه از استاد شنود، یاد گرفتن. اگر پرسند که آداب شاگردی چند است؟ بگوی هشت: اول، چون درآید، ابتدا سلام کند. دوم، در پیش استاد کم سخن گوید. سوم، سر در پیش اندازد. چهارم، چشم بر هر جایی نگشاید. پنجم، اگر خواهد که مسأله پرسد، اول دستوری طلبد. ششم، چون جواب گوید، اعتراض نکند. هفتم، در پیش استاد با کسی سخن سرگوشی نکند. هشتم، به حرمت تمام نشست و برخاست کند» (کاشفی سبزواری ۱۳۵۰، ۹۵).

تقصیر نکند (افشار ۱۳۸۹).

اصل چهاردهم: جدیت و نظم در کار تعلیم و تزکیه

از شاخص‌ترین ویژگی نظام سنتی، تربیت هنرجویان با نظم و سخت‌گیری توسط استاد بوده است تا هر کس که جوهره این فن را ندارد در این راه گام نهد. هم چنین پیشینیان، شرط ورود فرد به صنعت و پیشه را آراستگی و ادب دانسته و اهلیت یافتن و تخلق به اخلاق جوانمردی و پاک گردیدن از هر گونه رجس و ناپاکی را شرط حضور وی می‌دانسته‌اند. هم چنین اعطا و اخذ یا تعلیم و تعلم در انتقال مهارت‌ها و راز و رمزها که از استاد به شاگرد می‌رسیده نیز در گرو یافتن اهلیت بوده است. شاگرد می‌بایست از توقف در عادات بد و خودبینی، خودپسندی‌ها و غرور و دنیاطلبی پرهیز می‌کرده و وجود خویش را برای درک حقایق و رموز آماده می‌کرده است.

سهروردی می‌گوید: «هیچ لحظه به خصوص در هنگامه نماز و عبادت شاگرد را از نظر دور ندارد و از خدا خواهد که نور ایمان را به قلب وی بتابد» (کربن ۱۳۶۳، ۵۶).

همو در فتوت‌نامه خویش چنین ذکر می‌کند:

«استاد همواره باید در اندیشه شاگرد باشد اگر از شاگرد در پیمودن راه خطایی سر زد در حالی که استاد سر به زیر دارد، بگوید این خطا از تو به سهو در وجود آمد در هر مقام که باشی، مرا حاضر دان، دیده دل و چشم و گوش و خاطر و همت ما سوی توست و در هر مقام که باشی، به حرکات تو واقفم اگر استاد هم این دوستی را نداشته باشد استاد نیست...» (همان، ۵۶).

اصل دوازدهم: بقاء صنعت و سرمایه‌گذاری روی نخبگان و حفظ اسرار شغلی

هنرمندان و صاحب صناعات برای بقای هنر خویش همواره به دنبال استعدادها و زمینه‌های مستعد و پاک بوده‌اند هم از این رو است که پیشینیان نوعاً بر روی آشنایان از جمله فرزند، داماد، برادر یا برادرزاده یا خواهرزاده و... سرمایه‌گذاری می‌نمودند و لذا در گذشته نه چندان دور خاندان‌های هنر و صنعتی بسیار بوده‌اند که علاوه بر تأمین اقتصاد خانواده و تأمین آینده شغلی، حفظ اسرار شغلی و ... نخبه‌گزینی نیز مطرح بوده است.

اصل سیزدهم: برکت کار و مال در پرتو صنعت صحیح

پیشینیان حکیم ما بیش و پیش از انباشتن مال و افزودن نقدینگی معتقد به برکت در کار و مال و درآمد بودند و آن را از طریق تقیّد به شکرگزاری از نعمت‌های الهی می‌دانستند و در پس این برکت، افزونی آرامش روحی و جسمی را جستجو می‌کردند.

«سؤال، اگر ترا پرسند که در کار آهنگری چند شرایط است؟ جواب، بگو که دوازده شرایط است... و هر استادی که این‌ها و مسئله‌ها و شرایطها را بداند (حضرت) داوود (ع) ... از وی راضی و خشنود باشند و هرچه از این کسب خورده باشد و یا پوشیده باشد مَمَر حلال باشد... هر استادی که از این شرایطها و این قاعده‌ها نداند و شرایط به‌جا نیارد هرچه از این کسب خورده و پوشیده باشد همه حرام باشد و پیش استادان و پیران مقدم فرد[ی] قیامت شرمنده برخیزد و همه لعنت بر وی کنند و فرد[ی] قیامت سیاه روی برخیزد. هزار زنهار فضولی نکند و در خواندن و نگاه داشتن

نتیجه گیری

زورخانه، انتقال آداب و رسوم و شعائر اخلاقی، مهارتی در قالب ضرب المثل، شعر و نثر کوتاه (سنت ترجمان)، حراست و حرمت نسبت به ابزار کار و کارگاه.

گر در سرت هوای وصال است حافظا

باید که خاک در گه اهل هنر شوی

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَ سَلَامٌ عَلٰی

الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الصفات

۱۸۲-۱۸۰

علاوه بر موارد پیش گفته، دهها سنت خرد و کلانی هستند که از لابه لای موارث فرهنگی، ادبی و هنری این کهن بوم و آیین آسمانی می توان دریافت کرد چونان التزام به قراردادهای و پیمانها، مراعات چارچوبهای شرعی و حقوق مالی، عدم سهل انگاری در امور دینی، هدفمند زیستن، توجه به کرامت انسانی، ممنوعیت تعاون بر بدیها، توجه به میراث هنری و اخلاقی استادان گذشته و زنده نگه داشتن نام استادان، ادای احترام به خانه و خانواده استاد، خصوصاً تربیت فرزندان ذکور استاد، احترام به مرقد استاد، استمداد از روح استادان و دعا و خیرات برای ایشان، همراهی استادان و شاگردان به جلسات و عظ و خطابه و

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آزاد، میترا. ۱۳۸۴. آیین جوانمردان و آموزش سنتی معماران در ایران در مقالات اولین هم اندیشی معنویت و آموزش هنر. ۹-۴۰. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- اسلامی، سید غلامرضا و مندگاری کاظم. ۱۳۸۴. آموزش معماری و تربیت معماران در مقالات اولین هم اندیشی معنویت و آموزش هنر. تهران: فرهنگستان هنر
- اسلامی، محمد تقی و جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۷. اخلاق کاربردی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- افشار، ایرج. ۱۳۸۹. فتوت نامه آهنگران. ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت (۱۲۵).
- افشاری، مهران. ۱۳۸۲. فتوت نامه ها و رسائل خاکساریه (سی رساله). تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- _____. ۱۳۸۴. آیین جوانمردی: مرام و سلوک طبقه عامه ایران. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- افشاری، مهران و مهدی مداینی. ۱۳۸۱. چهارده رساله در باب فتوت و اصناف. تهران: نشر چشمه.
- افندی، جعفر. ۱۳۸۹. رساله معماریه. ترجمه مهرداد قیومی بیدهدی. تهران: متن (فرهنگستان هنر).
- الشیخلی، صباح ابراهیم. ۱۳۶۲. اصناف در عصر عباسی. ترجمه هادی عالمزاده. تهران: انتشارات نشر دانشگاهی.
- حاکمی، اسماعیل. ۱۳۸۴. آیین فتوت و عیاری. مجله سخن (۱۷): ۷۸-۲۷۱
- خانمحمدی، علی اکبر. ۱۳۷۰. فتوت نامه معماران و بنایان. ص ۲ (۵).
- دامادی، محمد. ۱۳۷۳. الأدب و المروءة از صالح بن جناح و مروان بن جناح، با تحقیق در فراز و فرود فتوت و جوانمردی، تصحیح و ترجمه محمد دامادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دانش پژوه، محمد تقی. ۱۳۴۹. قانون الصور. ماهنامه هنر و مردم ۸ (۹۰): ۱۱-۲۰.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳. لغتنامه دهخدا، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- دیوید، فردا. ۱۳۸۰. مدیریت استراتژیک. ترجمه پارسائیان و اعرابی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

- شریفی، احمد حسین. ۱۳۸۹. آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم: معارف.
- شکری، هوشنگ. ۱۳۸۹. اندیشه جوانمردی در اسلام. روزنامه ایران. ۵ مهر.
- صراف، مرتضی. ۱۳۷۰. رسایل جوانمردان: مشتمل بر ۷ فتوت‌نامه، تهران: معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۵. اخلاق حرفه‌ای، تهران: نشر مجنون.
- فیزایی، بهمن. ۱۳۸۷. آموزش در هنرهای سنتی ایران: بررسی سنت‌های آموزشی هنروری در فتوت‌نامه‌ها. ماهنامه آینه خیال (۱۱): ۱۲۸ - ۱۳۱.
- قیومی بیدهندی، مهرداد. ۱۳۸۴. نظام آموزش معماری در دوران پیش از مدرن بر مبنای رساله معماریه در مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر. ۹-۴۰. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- کاشفی، حسین بن علی، ۱۳۵۰. فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کربن، هنری. ۱۳۸۳. آیین جوانمردی. ترجمه احسان نراقی. تهران: انتشارات سخن.
- _____. ۱۳۶۳. آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.
- محجوب، محمد جعفر ۱۳۷۹. آیین جوانمردی یا فتوت، نیویورک: Bibliotheca Persica Press
- مصباح یزدی، محمد تقی ۱۳۸۱. فلسفه اخلاق، به تحقیق احمد حسین شریفی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- میر فندرسکی، میرزا ابوالقاسم. ۱۳۸۷. رساله صناعیه، به تحقیق حسن جمشیدی، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ناظمی، میترا. ۱۳۸۹. آیین جوانمردی. مجله اطلاعات حکمت و معرفت (۱۲۵).
- ندیمی، هادی، ۱۳۷۴. آیین جوانمردان و طریقت معماران در مجموعه مقالات کنگره‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ارگ بم (جلد ۲). تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر. ۱۳۶۱. تکره نصرآبادی. به کوشش وحید دستگردی. تهران: فروغی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Magnanimity Letter of Architecture

Fourteen main principles of professional ethics in architecture and urbanism

Mehrdad Agasharifiane Esfehani¹, Ahmad Aminpour²

¹ Assistant Professor, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

² Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

At least two general systems of education can be identified in Iranian-Islamic architecture. One is the traditional teaching method of architecture which has centuries of precedent within which the transition of concepts was conducted through person to person and master-apprentice training; second, is the academic studying method in recent period, which is based on European schools' pattern of education such as Paris School of Fine Arts. Architectural training has been a source of culture in our ancestor's tradition and from an idealistic point of view it has been accompanied with morality and magnanimity; a factor which is mostly neglected in academic systems and as a result, the challenging permutation of original and authentic architecture has severely degraded to this imitative and superficial architecture. Teaching architecture is a very important factor in this permutation process. How a pattern for promotion of morality in training architecture can be provided?

To answer the mentioned question, this article aims to provide a model and idea to compile? Islamic moral and spiritual principles in teaching architecture and urban planning through introduction of the dominant moral and spiritual attributes in the advanced field of architecture derived from some written resources, such as magnanimity letters of buildings and architecture epistles. These principles are based on the refinement and clarification, teacher student mutual respect, and the necessity of teaching professional attitude in architecture and other related fields. Its goal is not only to reveal some secrets of the field but also to light a path for all the students in fields of architecture and urban development.

Keywords:

Teaching Architecture, Professional Attitude in Architecture, Magnanimity Letter of Architecture, Master-apprentice System

پرتال جامع علوم انسانی